

## رویکردی کمینه‌گرا به توزیع نشانه نفي در جملات پرسشی بلی- خیر در گویش دشتستانی

خسرو غلامعلی‌زاده<sup>۱</sup>، شجاع تفکری رضایی<sup>۲</sup>، حسین مغانی<sup>۳\*</sup>

۱. استادیار زبان‌شناسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. استادیار زبان‌شناسی دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۳. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

دریافت: ۹۴/۶/۱

پذیرش: ۹۴/۱۰/۲۳

### چکیده

در پژوهش توصیفی- تحلیلی حاضر، توزیع نحوی نشانه نفي جمله در جملات پرسشی بلی-خیر در گویش دشتستانی را بررسی می‌کنیم. در این گویش، نشانه نفي جمله علاوه بر جایگاه منضم به فعل، در جایگاه قبل از متمم‌های گروهی جمله و همچنین ابتدای جملات پرسشی بلی-خیر قرار می‌گیرد. بنابراین، با ارائه شواهدی چند، رفتار انتخابی این نشانه و نیز سازکارهای حاکم بر توزیع آن در سلسله‌مراتب جمله را در دو جایگاه منضم به فعل و غیرمنضم به فعل، از دیدگاه برنامه کمینه‌گرای چامسکی (۱۹۹۵، ۲۰۰۱) تبیین می‌کنیم. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نشانه نفي در جایگاه قبل از فعل، «نشانه نفي متصل» و در جایگاه قبل از متمم‌های گروهی، «نشانه نفي منفصل» است که هر یک در گروه‌های جداگانه‌ای تولید می‌شوند و با فعل در رابطه مطابقت می‌کنند. در جملات پرسشی بلی-خیر، نشانه نفي منفصل از جایگاه هسته گروه نفي غیرمنضم به فعل حرکت می‌کند و در جایگاه هسته گروه متمم‌نما قرار می‌گیرد تا ضمن اقتناع معیار نفي، تعبیر پرسشی جمله را فراهم کند. عدم تحقق این حرکت، ساختی غیردستوری تولید می‌کند.

واژگان کلیدی: برنامه کمینه‌گرا، گویش دشتستانی، نفي جمله، مطابقت، بازبینی مشخصه.

**۱. مقدمه**

«نفی»<sup>۱</sup> یکی از مقولات دستوری جهانی است و به نظر می‌رسد که همهٔ زبان‌ها از ابزارهای دستوری شدهٔ ویژه‌ای برای انکار صدق یک گزاره برخوردارند (Weiss, 2002; Willis & et-al, 2013). با این حال، ممکن است که زبان‌های مختلف تا حد زیادی در شیوهٔ بیان نفی با یکدیگر متفاوت باشند. از مهم‌ترین موضوعاتی که در حوزهٔ نفی، به‌ویژه از دیدگاه نحوی در کانون توجه بوده، جایگاه نشانهٔ نفی جمله و شرایط تجویز<sup>۲</sup> آن است. در این مقاله، مقولهٔ منفی‌سازی در گویش دشتستانی را از منظر نحوی و در سطح جملات پرسشی بلی‌خیر بررسی می‌کنیم. به‌طور کلی، نشانهٔ نفی جمله در این گویش ضمن انضمام به جایگاه بلافصل قبل از فعل اصلی و فعل کمکی زماندار، در جایگاه پیش از متمم‌های گروهی جمله، نظیر گروه اسمی، گروه صفتی و گروه حرف اضافه‌ای در جملات خبری منفی و همچنین در آغاز جملات پرسشی بلی‌خیر به‌کار می‌رود. در پژوهش توصیفی-تحلیلی حاضر، می‌کوشیم در چارچوب برنامهٔ کمیته‌گرای چامسکی (۱۹۹۵، ۲۰۰۱)، برای پرسش‌های زیر پاسخ مناسبی بیابیم:

۱. نشانهٔ نفی در آغاز جملات پرسشی بلی‌خیر منفی در گویش دشتستانی در چه جایگاهی قرار دارد؟

۲. ارتباط بین جایگاه نشانهٔ نفی در آغاز جملات پرسشی بلی‌خیر با سایر جایگاه‌های مربوط به نشانهٔ نفی جمله در این گویش چگونه قابل تبیین است؟

با توجه به داده‌های تحقیق، فرض ما این است که در گویش تحت بررسی دو گونهٔ متمایز نشانهٔ منفی، یعنی «نشانهٔ نفی متصل<sup>۳</sup>» در جایگاه قبل از فعل و «نشانهٔ نفی منفصل<sup>۴</sup>» در جایگاه قبل از متمم‌های گروهی، قابل تمایز است و هریک گروه نفی خاص خود را فراقکن می‌کنند. به این ترتیب، به نظر می‌رسد که نشانهٔ نفی در آغاز جملات پرسشی بلی‌خیر از نوع «نشانهٔ نفی منفصل» است که پس از حرکت از هستهٔ فراقکن نفی<sup>۵</sup>، در هستهٔ گروه متمم‌نما<sup>۶</sup> قرار می‌گیرد.

پس از مقدمه و در بخش دوم این پژوهش، پیشینه‌ای مختصر از مطالعات انجام‌شده در زمینهٔ نشانهٔ نفی در جملات پرسشی بلی‌خیر را ارائه می‌کنیم. در بخش سوم، چارچوب

نظری پژوهش و مفاهیم بنیادی مورد بحث در این زیربنای فکری را معرفی می‌نماییم. در بخش چهارم، ویژگی‌های ساختواژی نشانه نفی در گویش دشتستانی را مشخص و سپس توزیع این نشانه را در جملات پرسشی بلی‌خیر بررسی می‌کنیم. بخش پایانی به نتیجه‌گیری از بحث‌ها و بررسی‌های مقاله اختصاص دارد.

## ۲. پیشینه پژوهش

بررسی ارتباط احتمالی بین نشانه نفی و گروه متمم‌ما موضوع مطالعات بسیاری بوده است. به‌باور مسکاتی، بسیاری از زبان‌ها از ابزارهای ساختواژی ویژه‌ای برای بیان نفی در گروه متمم‌ما استفاده می‌کنند (Moscato, 2006: 39). او به مواردی اشاره می‌کند که در آن‌ها، نشانه نفی باوجود تولید در یک جایگاه متفاوت در لایه تصریف<sup>۷</sup> ممکن است در فراقکن پیشینه گروه متمم‌ما تعبیر شود. او این جایگاه ثانویه را ناشی از فرآیند ارتقاء نشانه نفی<sup>۸</sup> می‌داند. برای مثال، او مدعی است که دستورنویسان سنتی لاتین عناصر ne و quin را متمم نماهای منفی تلقی کرده‌اند (Ibid: 52).

1. Veni ne hominem videam  
came-1s CompNeg man-acc see-1s-subj

آمدم تا آن مرد را نبینم.

همان‌گونه که در مثال بالا از زبان لاتین مشخص است، ne در بند درونه‌ای به‌طور هم‌زمان نقش‌های متمم‌ما و عنصر منفی‌ساز را ایفا می‌کند.

آبو (۱۹۹۹) معتقد است که در زبان گیبی<sup>۹</sup>، استفاده از ã از یک سو و کاربرد هم‌زمان mú و ò از سوی دیگر، دو شیوه معمول برای بیان نفی جمله‌ای هستند.

2. Kòkú ná xò àson ò ã  
Koku Fut buy crab Det Neg

ککو آن خرچنگ را نخواهد خرید.

3. Kòfí \*(mú) \u0304 ù nú \*(ò)  
Kofi Neg eat thing Neg

کوفی [غذا] نخورد.

او سپس با مفروض داشتن جایگاه نشانه نفی در لایه متمم‌ما در آن زبان، ادعا می‌کند که



در مثال‌هایی از نوع مثال بالا که نشانه نفي در انتهای جمله قرار دارد، *ã* و *ò* در هسته گروه متمم‌نما قرار دارند و سایر عناصر جمله به جایگاه مشخصگر گروه متمم‌نما حرکت کرده‌اند. هان<sup>۱۱</sup> مدعی است که در زبان بلغاری، یکی از شیوه‌های ساخت جملات پرسشی منفي مستلزم حرکت فعل به همراه نشانه نفي به جایگاه هسته گروه متمم‌نما است که در این صورت، جمله به‌طور هم‌زمان دارای خوانش پرسشی بلی‌خیر و خوانش منفي است (Han, 1998: 68).

4. Ne pie li Ivan kafe ili caj?  
Neg drink li Ivan coffee or tea

آیا ایوان در حال نوشیدن قهوه یا چای نیست؟

پروگواچ (۱۹۹۴) معتقد است که گروه متمم‌نمای تحت دامنه افعالی مانند «doubt» در بند اصلی ممکن است میزبان یک مشخصه نفي باشد:

5. I doubt [ForceP<sub>[+neg]</sub>] that [IP you saw anybody

مک‌کلانسکی (۱۹۷۹) معتقد است که عنصر *nach* در زبان ایرلندی<sup>۱۱</sup> به‌طور هم‌زمان نقش عنصر متمم‌ساز و منفي‌ساز را ایفا می‌کند و از این‌رو، وی جایگاه این عنصر را در فرافکن گروه متمم‌نما در نظر گرفته است (McCloskey, 1979: 86).

6. Nach mbuaileann se a bhean  
NEG+COMP beats he his wife

آیا او زنش را کتک نمی‌زند؟

در زبان فارسی نیز حرکت فعل به هسته گروه متمم‌نما در بندهای اصلی بررسی شده است. کریمی معتقد است که جملات پرسشی بلی‌خیر ممکن است انگیزه لازم برای جابه‌جایی این سازه به جایگاه آغازین جمله را فراهم کنند (Karimi, 2001)؛ بنابراین، او جایگاه سازه فعلی پیشین‌شده در ساخت‌های پرسشی بلی‌خیر را هسته گروه متمم‌نما در نظر می‌گیرد (Karimi, 1994: 55).

7. Amad Kimea?  
(Karimi, 2001)

از این نظر، می‌توانیم به‌طور تلویحی این امر را بپذیریم که فعل منفي نیز در فارسی ممکن است با حرکت از جایگاه اولیه خود، در هسته گروه متمم‌نما قرار گیرد.

در گویش دشتستانی نیز پیشین‌شدگی فعل در ساخت‌های پرسشی بلی‌خیر مثبت و منفی رواج دارد. با این حال، به نظر می‌رسد که برخلاف فارسی، در جملات پرسشی بلی‌خیر منفی در این گویش، نشانه نفی غیرمنضم به فعل ممکن است به‌تنهایی و بدون حضور فعل، در هسته گروه مذکور قرار گیرد و به‌طور هم‌زمان، تعبیر پرسشی و منفی از جمله به‌دست دهد. به این ترتیب، با توجه به اهمیت گروه متمم‌ما در توزیع نحوی مشخصه نفی جمله‌ای، در ادامه شیوه خوانش جملات پرسشی بلی‌خیر منفی در گویش دشتستانی را بررسی خواهیم کرد. تا جایی که اطلاع داریم، تاکنون هیچ پژوهشی در این زمینه انجام نشده است.

### ۳. چارچوب نظری و مفاهیم

#### ۳-۱. برنامه کمینه‌گرا

چارچوب پژوهش حاضر برنامه کمینه‌گرای چامسکی (۱۹۹۵، ۲۰۰۱) است. این برنامه بر اصل اقتصادی بودن، استوار است که براساس آن، اشتقاق‌ها و سطوح نحوی تشکیل‌دهنده توانش زبانی باید مطابق با معیار «اقتصاد» باشند (Lasnik, 2002: 432) و جملات با کمترین هزینه تولید شوند (Chomsky, 2015: 81). برخلاف سازکار «حرکت»<sup>۱۲</sup> (سازه یا مشخصه)، فرآیند «ادغام»<sup>۱۳</sup> در این برنامه بی‌هزینه است (Chomsky, 2015: 208). وجود حرکت تقریباً به نقشی وابسته است که مشخصه‌های واژگانی در سطوح رابط نظام محاسباتی ایفا می‌کنند (Hornstein & et-al, 2005: 291). برخی از این مشخصه‌ها در سطح صورت منطقی تعبیرپذیر<sup>۱۴</sup> و برخی دیگر تعبیرناپذیر<sup>۱۵</sup> هستند (Ibid). به‌منظور همگرایی<sup>۱۶</sup> جمله، مشخصه‌های تعبیرناپذیر باید قبل از سطح صورت منطقی، حذف شوند (Ibid: 292). حذف مشخصه‌های تعبیرناپذیر طبق بازبینی مشخصه‌ها<sup>۱۷</sup> (Zeijlstra, 2004: 14) در رابطه مشخص‌گرهسته<sup>۱۸</sup> (Chomsky, 1995) و از طریق سازکارهای حرکت یا مطابقت<sup>۱۹</sup> صورت می‌گیرد. چون مطابقت مستلزم حرکت نیست، از حرکت سازه‌های نحوی اقتصادی‌تر است؛ مانند بازبینی از طریق حرکت. در نظام مطابقت نیز مشخصه‌ها از لحاظ «تعبیر(نا)پذیری» و «قدرت» طبقه‌بندی می‌شوند و در این راستا، حرکت آشکار از مشخصه‌های «قوی» تلقی می‌شود.



### ۲-۳. نفی جمله

نفی عمدتاً به دو گروه «نفی جمله»<sup>۲۰</sup> و «نفی سازه»<sup>۲۱</sup> تقسیم می‌شود (Klima, 1964). چنانچه کل گزاره در دامنه نشانه نفی قرار گیرد، نفی از نوع نفی جمله است و اگر دامنه نفی به یک سازه خاص محدود شود، نفی از نوع نفی سازه خواهد بود (Zeijlstra, 2004: 47). دامنه نفی جمله کل یک جمله‌واره را دربرمی‌گیرد و این نشانه روی فعل خودایستا ظاهر می‌شود (Jespersen, 1917; Klima, 1964). زانوتینی معتقد است که نشانه نفی جمله ممکن است در جایگاه قبل از فعل (ایتالیایی)، بعد از فعل (اکسیتان<sup>۲۲</sup>) و نیز قبل و بعد از فعل (فرانسوی) قرار گیرد (Zanuttini, 1997b: 3-5). از سوی دیگر، پاین (۱۹۸۵) برای منفی‌سازی جمله، چهار شیوه را پیشنهاد داده است که عبارت‌اند از: ۱. استفاده از یک نشانه نفی که دارای ویژگی‌های یک فعل کمکی خودایستا به‌علاوه یک فعل واژگانی به‌صورت وجه وصفی ناخودایستا است؛ ۲. استفاده از یک نشانه نفی که به‌صورت یک «جزء قیدی» است؛ ۳. استفاده از نشانه نفی به‌عنوان یک عنصر پیشوند، پسوند و یا میانوند و ۴. استفاده از یک نشانه نفی که از ویژگی‌های فعلی برخوردار است. از دیدگاه وی، همه زبان‌ها حداقل یکی از این شیوه‌ها و برخی نیز بیش از یک شیوه را به‌کار می‌برند (Payne, 1985; Zanuttini, 2001).

درباره ماهیت دستوری نشانه نفی، این پرسش مطرح می‌شود که آیا این نشانه از یک «مقوله نحوی مستقل» تشکیل شده است یا نوعی «قید» است که به فعل منضم می‌شود. پالاک (۱۹۸۹) پیشنهاد داده است که عناصر نقشی مانند مطابقه، نفی یا زمان هسته‌های مستقلی تلقی می‌شوند که مقوله‌های گروهی خود را فرافکن می‌کنند. این فرضیه با این ادعای چامسکی (۱۹۸۶) سازگار است که عناصر نقشی و عناصر واژگانی ویژگی‌های گروهی مشابهی دارند؛ یعنی نشانه‌های نفی عناصری هستند که هسته یک مقوله نحوی مستقل را تشکیل می‌دهند. مقوله گروهی خود را فرافکن می‌کنند و ویژگی‌های معنایی آن‌ها نیز در منفی کردن مفهوم یک گزاره نقش دارد. پالاک این گروه را «گروه نفی» نام نهاده است. گروه نفی از یک هسته و یک مشخصگر تشکیل شده است (Taleghani, 2008: 108) و برای تجویز جملات منفی، تطابق بین مشخصگر و هسته الزامی است (Haegeman & Zanuttini, 1991; Haegeman, 1995: 93).

نشانه نفي ممكن است در هسته گروه نفي يا در مشخصگر آن قرار بگيرد (کواک<sup>۳۳</sup>، ۱۳۸۷: ۳۳). زانوتینی به پیروی از پالاک (۱۹۸۹)، این ایده را مطرح می‌کند که نشانه‌های نفي قبل از فعل، هسته گروه نفي و نشانه‌های نفي بعد از فعل، قيد به‌شمار می‌روند (Zanuttini, 1997a: 238; Zanuttini, 1997b: 24). اگر نشانه نفي بتواند تمام جمله را منفي کند، در جایگاه هسته گروه نفي قرار می‌گیرد؛ اما نشانه‌ای که نتواند جمله را منفي کند و نیازمند حضور یک نشانه منفي ديگر نیز باشد، در هسته گروه نفي قرار نمی‌گیرد (Zanuttini, 1997b; Haegeman, 1995; Zeijlstra, 2004: 167-168).

به‌نظر زیلسترا، تفاوت اساسی بین زبان‌ها از نظر جایگاه نشانه نفي ماقبل فعل در جمله، از تمایز میان دو جایگاه تولید یا درج اولیه<sup>۳۴</sup> متفاوت مربوط به نشانه نفي در هسته گروه نفي یا روی فعل خودایستا در هسته گروه فعلی بزرگ<sup>۳۵</sup> ناشی شده است. او معتقد است که کشف رابطه بین نشانه نفي در این دو جایگاه مهم است (Zeijlstra, 2004: 167-168). به‌باور او، در زبان‌هایی که نشانه نفي روی فعل خودایستا تولید می‌شود، نشانه نفي تولید شده یک مشخصه [-منفي]<sup>۳۶</sup> است که باید حذف شود. این مشخصه باید بیرون از سیطره فعل باشد تا بتواند یک گروه بیشینه نفي را فرافکن کند. به این ترتیب، در چنین زبان‌هایی، مشخصه [-منفي] از جایگاه هسته فعل بزرگ حرکت می‌کند، در جایگاه هسته گروه نفي قرار می‌گیرد، با مشخصه [+منفي]<sup>۳۷</sup> روی عملگر نفي<sup>۳۸</sup> تهی در مشخصگر گروه نفي تطابق می‌یابد و از این رهگذر، مشخصه [-منفي] روی نشانه نفي در قالب مطابقه مشخصگر و هسته حذف می‌شود (*Ibid.*).

$$8. [\text{NegP Op } \neg_{[\text{iNEG}]} \text{Neg}^0_{[\text{uNEG}]} [\text{vp } \text{v}^0_{[\text{uNEG}]} [\text{VP V } -_{[\text{uNEG}]}]]]$$

زبان‌ها برحسب رفتار حرکت فعل با مشخصه [-منفي] با یکدیگر تفاوت دارند. در زبان‌های SOV، مقوله فعل خودایستا از جایگاه تولید حرکت نمی‌کند و تنها مشخصه [-منفي] پیش از خروج از فاز فعلی، به هسته گروه فعلی پسته‌ای ( $v^0$ ) می‌رود. با این‌حال، این مشخصه در زبان‌های SVO به‌همراه فعل خودایستا از فاز فعلی خارج می‌شود تا گروه نفي خود را فرافکن کند (Zeijlstra, 2004: 169).

ارتباط میان نشانه نفي و هسته آن در قالب «معیار نفي»<sup>۳۹</sup> به‌صورت زیر مطرح شده است



(Haegeman & Zanuttini, 1991):

- الف. هر عملگر نفی باید در رابطه مشخصگرهسته با یک هسته نفی باشد.
- ب. هر هسته نفی باید در رابطه مشخصگرهسته با یک عملگر نفی باشد.
- طبق معیار نفی هگمن و زانوتینی (۱۹۹۱)، تطابق بین مشخصگرهسته برای تجویز جملات منفی الزامی است؛ بنابراین، پیشنهاد شده است که هسته گروه نفی جایگاه نشانه نفی و مشخصگر این گروه جایگاه یک عملگر نفی تهی است. نشانه نفی موجود روی هسته علاوه بر مشخصه [+منفی]، از مشخصه [-فعلی] نیز برخوردار است که با مشخصه متناظر [+فعلی] روی فعل تطابق می‌یابد. براساس دیدگاه صرف توزیع‌شده هاله و مارانتز (۱۹۹۳)، نشانه نفی بعد از سطح نحو به صورت نشانه نفی آشکار ظاهر می‌شود (کواک، ۱۳۸۷: ۹۶).
- علاوه بر ساخت درونی گروه نفی، شناخت جایگاه این گروه در ساخت سلسله‌مراتبی جمله نیز اهمیتی حیاتی دارد. به نظر می‌رسد که جایگاه گروه نفی در سلسله‌مراتب فرافکن‌های دستوری جمله، یک پارامتر جهانی است. جایگاه فرافکن نفی در مقایسه با سایر گروه‌های نقشی، از یک ترتیب جهانی پیروی نمی‌کند؛ بلکه یک تغییر پارامتری است که در قالب «پارامتر نفی»<sup>۲۰</sup> مطرح می‌شود. این تغییر پارامتری در قالب دو امکان زیر بیان می‌شود:
- الف. نفی گروه فعلی پوسته‌ای (vP) را انتخاب می‌کند.
- ب. نفی گروه زمان (TP) را انتخاب می‌کند (Ouhalla, 1990).
- همچنین، به دلیل رعایت «شرط سازه‌فرمانی زمان»<sup>۲۱</sup> (Laka, 1991)، هسته زمان باید در رساخت جمله، همه هسته‌های نقشی دیگر را که عملگرهای گزاره‌ای محسوب می‌شوند، سازه‌فرمانی کند (Laka, 1991; Pollock, 1989)؛ بنابراین، در زبان‌هایی مانند فارسی (Taleghani, 2008: 114) که گروه نفی بر فراز گروه زمان قرار دارد، فعل یا فعل کمکی زماندار باید (در سطح آوایی یا منطقی) به جایگاه هسته گروه نفی حرکت کند. در این جابه‌جایی، رعایت «محدودیت حرکت هسته» نیز الزامی است (Chomsky, 1986) که به موجب آن، هسته X فقط می‌تواند به جایگاه هسته Y حرکت کند که بر آن حاکمیت بلافصل دارد.



#### ۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها

در این بخش، ابتدا ویژگی‌های ساختارهای نشانۀ نفی را در گویش دشتستانی مشخص و سپس توزیع این نشانه در جملات پرسشی بلی‌خیر را بررسی می‌کنیم.

##### ۴-۱. نشانۀ نفی و ماهیت آن در گویش دشتستانی

نشانۀ نفی جمله در گویش دشتستانی به صورت نشانۀ «ne-» و به صورت‌های جایگزین «no-» / ni ظاهر می‌شود و نقش آن منفی کردن کل گزاره یا جمله است. از میان این صورت‌های متناوب، نشانۀ «ne-» صورت پیش‌فرض تلقی می‌شود؛ زیرا در محیط‌های بسیار متنوع‌تری به کار می‌رود و بسیار قاعده‌مندتر است. صورت‌های «no-» و «ni-» نشانه‌هایی جایگزین هستند که رخداد آن‌ها به بافت‌های آوایی خاص (به ترتیب در بافت‌های مجاور واکه‌های پسین و باز (مثال ۹) و واکه‌های پیشین و بسته (مثال ۱۳)) محدود است.

به طور کلی، نشانۀ نفی جمله در گویش دشتستانی در جایگاه‌های مختلفی در جمله قرار می‌گیرد. در حالت نخست، این نشانه در جایگاه پیش از ستاک فعلی در افعال ساده (مثال ۹)، قبل از فعل سبک در ساخت‌های فعلی مرکب (مثال ۱۰) و مجهول (مثال ۱۱)، پیش از صفت مفعولی گذشته (مثال ۱۲) و قبل از نشانۀ نمود در برخی افعال دیگر (مثال ۱۳) به کار می‌رود و به تنهایی می‌تواند جمله یا گزاره موجود در دامنه خود را منفی کند.<sup>۳۲</sup>

9. no-xârd-om

ا.ش.م - خورد - نفی

نخوردم.

10. temiz-eš ne-kerd-om

س.ش.م - تمیز - کرد - نفی

تمیزش نکردم.

11. xârd-e ne-veɪ

اضافه - خورد - شد - نفی

خورده نشد.

12. ne-raft-e Ø

است.تهی - اضافه - رفت - نفی

نرفته است.



## 13. ni-mi-xâs-em-eš

س.ش.م - ا.ش.م - خواست - نمود - نفی

آن را نمی‌خواستم.

با در نظر گرفتن طبقه‌بندی‌های ارائه‌شده از انواع نشانه‌های نفی در نمونه‌های بالا به وسیله دیدگاه زانوتینی (۱۹۹۷ الف) و پاین (۱۹۸۵)، به نظر می‌رسد که در حالت بی‌نشان، نشانه نفی در این گویش یک «نشانه نفی متصل» است که به صورت پیش‌فرض، در جایگاه بلافصل «قبل از فعل» به کار می‌رود. نکته قابل توجه این است که نشانه نفی در این گویش علاوه بر انضمام به جایگاه پیش از فعل به عنوان جایگاه بی‌نشان، در جایگاه دیگری نیز به کار می‌رود و از آن جایگاه، کل گزاره تحت دامنه خود را سازه‌فرمانی می‌کند. گفتنی است که این نشانه در ساخت‌های اخیر دارای تکیه تأکیدی است (نشانه نفی را با حروف برجسته نشان داده‌ایم). مثال ۱۵ بیانگر این موضوع است.

## 14. howâ xu ni

است - نفی خوب هوا

هوا خوب نیست.

## 15. howâ ne xuw-e

است - خوب نفی هوا

هوا خوب نیست.

در جمله ۱۴، نشانه نفی به فعل اصلی منضم شده است. این جمله بی‌نشان‌ترین شکل از شیوه ساخت جملات خبری منفی در این گویش است. همچنین، تولید جملاتی از این نوع در این گویش کاملاً قاعده‌مند است. در جمله خبری شماره ۱۵، نشانه نفی نوعی تأکید دارد و آهنگ تولید جمله افتان است. با اینکه نشانه نفی به طور کلی تکیه‌بر است، نشانه نفی غیرمنضم به فعل برجستگی تأکیدی بیشتری دارد. این نوع منفی‌سازی بیشتر در مورد جملات دارای فعل‌های اسنادی صادق است؛ هرچند گاه در مورد افعال اصلی نیز صدق می‌کند. جایگاه اخیر پیش از متمم‌های گروهی جمله (گروه صفتی، گروه اسمی و گروه حرف اضافه‌ای) است. در بخش بعد، توزیع نشانه نفی در جملات پرسشی بلی‌خیر را بررسی می‌کنیم. قبل از ورود به این بحث، باید برخی از مفروضات را بیان کنیم. در این پژوهش، به پیروی از پالاک (۱۹۸۹)، لاکا (۱۹۹۱)، هگمن و زانوتینی (۱۹۹۱) و هگمن (۱۹۹۵)، این فرض را می‌پذیریم که نفی در گویش دشتستانی یک «گروه نفی» را تشکیل می‌دهد. همچنین، به پیروی از هگمن و

زانوتینی (۱۹۹۱)، جایگاه نشانه نفی در این گویش را در هسته گروه نفی قلمداد می‌کنیم. به منظور اقتناع معیار نفی برای تجویز جملات منفی، جایگاه مشخصگر گروه نفی را به پیروی از هگمن و زانوتینی (۱۹۹۱) و زانوتینی (۱۹۹۷: ۴۴)، جایگاه عملگر تهی نفی فرض می‌کنیم. جایگاه گروه نفی در این گویش در حالت بی‌نشان، بر فراز گروه زمان (TP) است که به منظور رعایت شرط سازه‌فرمانی زمان (Laka, 1991)، هسته زمان (فعل یا فعل کمکی زماندار) تا پیش از سطح صورت آوایی به جایگاه هسته گروه نفی حرکت می‌کند و در این حرکت، محدودیت حرکت هسته چامسکی (۱۹۸۶) نیز رعایت می‌شود.<sup>۳۳</sup>

#### ۲-۴. نفی در جملات پرسشی بلی‌خیر

کاربرد نشانه نفی در جایگاه آغازین جملات پرسشی بلی‌خیر در گویش دشتستانی کاملاً قاعده‌مند و قابل پیش‌بینی است و همه انواع فعل (سببی، اصلی، مرکب، پیچیده و ساده) تحت شمول این قاعده قرار می‌گیرند. در چنین حالتی، نشانه نفی از تکیه تأکیدی برخوردار است. الگوی آهنگ جمله نیز خیزان است؛ الگویی که خاص جملات پرسشی از نوع بلی‌خیر یا قطبی است. از چنین جملاتی، هم مفهوم سؤالی و هم مفهوم منفی استنباط می‌شود.

16. ne ?i xaš-ter-e?

? است - تفضیلی - خوش این نفی

این خوشمزده‌تر نیست؟

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا جایگاه نشانه نفی در ساخت سلسله‌مراتبی جملات پرسشی، حاصل ادغام سازه‌ای جدید است یا نتیجه حرکت نشانه نفی از فراقنی مشابه در جایگاهی پایین‌تر. به سخن دیگر، ارتباط بین جایگاه نشانه نفی در آغاز جملات پرسشی بلی‌خیر با سایر جایگاه‌های مربوط به نشانه نفی جمله در این گویش چگونه تبیین می‌شود؟ پاسخ به این پرسش مستلزم آگاهی از ویژگی‌های نشانه نفی در آن دسته از جملات خبری است که ساخت‌های پرسشی بلی‌خیر از آن‌ها حاصل می‌شوند. در ادامه، به‌طور خلاصه ماهیت و جایگاه نشانه نفی در جملات خبری را بررسی می‌کنیم.

نشانه نفی متصل در جایگاه بلافصل قبل از فعل، پس از تولید در جایگاه هسته گروه نفی،

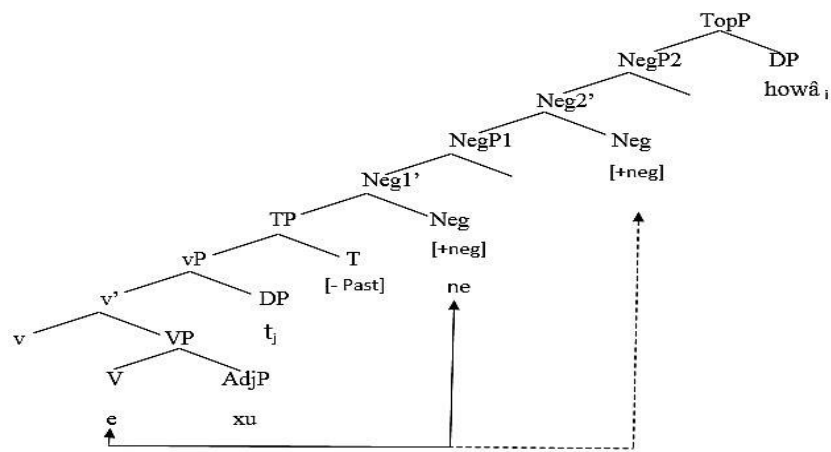


با فعل تطابق می‌یابد. در این مطابقه، مشخصه [- منفی] روی فعل و نیز مشخصه [- فعلی] روی نشانه نفي بازبینی و حذف می‌شود (مثال ۱۷ و نمودار ۱).

17. howâ xu ni.

است - نفي خوب هوا

هوا خوب نیست.



نمودار ۱: مطابقه فعل با نشانه نفي متصل و نشانه نفي منفصل

Diagram 1. Agree between the verb and the negative prefix / negative particle

از سوی دیگر، در جملاتی که در ساخت ظاهری آن‌ها، نشانه نفي قبل از متمم‌های گروهی جمله (گروه اسمی، گروه صفتی و گروه حرف اضافه‌ای) قرار دارد، نشانه نفي در جایگاه هسته یک گروه نفي متفاوت (NegP2) با ویژگی‌های متمایز در جایگاه بالاتر تولید می‌شود و به دلیل عدم انضمام به فعل در ساخت آوایی، در همان جایگاه تولید، باقی می‌ماند (مثال ۱۸ و نمودار ۱). این نشانه یک «نشانه نفي منفصل» است، نه یک «نشانه نفي متصل». همچنین، جایگاه این نشانه نفي بعد از فاعل است؛ زیرا همان‌گونه که در مثال ۱۹ مشخص است، کاربرد نشانه نفي در چنین ساخت‌هایی، در جایگاه قبل از فاعل به تولید ساختی غیردستوری منجر می‌شود.

18. howâ ne xuw-e.  
است - خوب نفی هوا

هوا خوب نیست.

19. \*ne howâ xuw-e.

دلیل قائل شدن به یک جایگاه تولید متفاوت برای نشانه نفی در مثال‌های ۱۷ و ۱۸ این است که از لحاظ نظری، امکان ندارد که مشخصه [منفی] به‌طور هم‌زمان هم دارای مشخصه قوی باشد و به فعل بچسبد و هم دارای مشخصه ضعیف باشد و به فعل منضم نشود. همچنین، رفتار صرفی نشانه نفی در جایگاه بلافصل قبل از فعل از یک طرف و قبل از متمم های گروهی و نیز قبل از جملات پرسشی از طرف دیگر تاحدی متفاوت است. نشانه نفی منفصل علاوه بر اینکه برجستگی تأکیدی بیشتری دارد، فقط به‌صورت نشانه تغییرناپذیر «ne» ظاهر می‌شود؛ درحالی که نشانه نفی متصل، بسته به بافت آوایی، صورت‌های متفاوتی دارد. از سوی دیگر، قائل شدن به سازکار «حرکت» نیز در اولویت نیست؛ زیرا در برنامه کمینه‌گرا، فرآیند حرکت درمقایسه با فرآیند ادغام پرهزینه‌تر است. به این ترتیب، محتمل‌ترین استدلال، قائل شدن به یک جایگاه تولید متفاوت از طریق فرآیند ادغام است.

اکنون جایگاه نشانه نفی در جملات پرسشی بلی‌خیر را تبیین می‌کنیم. همان‌طور که در نمودار ۱ مشخص است، جایگاه گروه نفی غیرمنضم به فعل (NegP2) بالاتر از جایگاهی است که نشانه نفی منضم به فعل (NegP1) در آن تولید می‌شود. در ادامه، با ارائه چند نمونه نشان می‌دهیم که جایگاه نشانه نفی موجود در ابتدای جملات پرسشی از دو جایگاه دیگر نشانه نفی بالاتر است. همچنین، نشان خواهیم داد که هسته گروه متمم‌نما به‌دلیل برخورداری از برخی ویژگی‌هایی خاص، می‌تواند جایگاه فرود مناسبی را برای نشانه نفی در جملات پرسشی فراهم کند و بنابراین، تولید یک فرافکن نفی جدید الزامی نیست.

شاهد اول در زمینه بالاتر بودن جایگاه نشانه نفی در جملات پرسشی درمقایسه با دو جایگاه دیگر نشانه نفی این است که نشانه نفی در جملات پرسشی بلی‌خیر این قابلیت را دارد که قبل از فاعل قرار گیرد؛ اما در جملات خبری، کاربرد نشانه نفی قبل از فاعل به تولید ساختی غیردستوری منجر می‌شود. این موضوع نشان می‌دهد که جایگاه نشانه نفی در ساخت سلسله‌مراتبی جمله در این دو گروه از جملات با یکدیگر متفاوت است.

20. \*ne howâ xuw-e. (جمله خبری)



شاهد دوم نبودن هرگونه نشانه یا عنصر پرسشی بلی‌خیر آشکار در جایگاه هسته گروه متمم‌نما در جملات پرسشی بلی‌خیر مثبت در گویش دشتستانی است. در برخی از زبان‌ها، جایگاه هسته گروه متمم‌نما در جملات پرسشی بلی‌خیر مثبت و منفی به وسیله فعل اصلی یا فعل کمکی زماندار اشغال می‌شود؛ مانند زبان انگلیسی (Zanuttini, 1997a; Zanuttini, 1997b: 47).<sup>۲۴</sup> با این حال، در برخی گونه‌های زبانی دیگر، از جمله گویش دشتستانی، این جابه‌جایی در جمله پرسشی بلی‌خیر مثبت در سطح ظاهری نمایان نمی‌شود. این واقعیت نشان می‌دهد که زبان‌های اخیر هیچ‌گونه نشانه پرسشی بلی‌خیر در جایگاه هسته گروه متمم‌نما ندارند. به این ترتیب، می‌توانیم استدلال کنیم که در زبان‌های اخیر، فعل اصلی یا فعل کمکی زماندار در جملات پرسشی بلی‌خیر در سطح صورت منطقی به جایگاه هسته گروه متمم‌نما در جملات پرسشی بلی‌خیر حرکت می‌کند تا تعبیر پرسشی بودن جمله را به دست دهد. همچنین، می‌توانیم دامنه این استدلال را به جملات پرسشی بلی‌خیر منفی نیز تعمیم دهیم. جملات پرسشی بلی‌خیر منفی نشانه پرسشی بلی‌خیر را در جایگاه هسته گروه متمم‌نما ندارند و ممکن است که عناصر دیگر این جایگاه را اشغال کنند. ممکن است فعل اصلی یا فعل کمکی زماندار به همراه نشانه نفی منضم به آن و یا نشانه نفی غیرمنضم به فعل به‌تنهایی یکی از همین عناصر باشند.

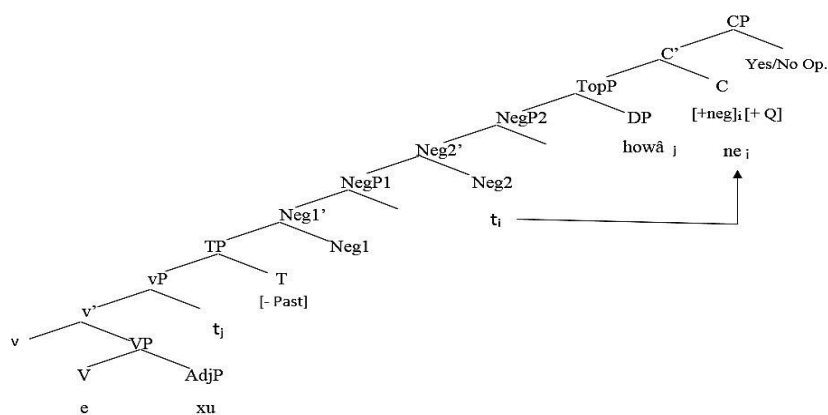
شاهد سوم در این زمینه، غیردستوری بودن جملاتی است که در آن‌ها، نشانه نفی در جملات پرسشی بلی‌خیر در جایگاه آغازین جمله قرار گرفته و در الگوی آهنگ جمله هیچ تغییری ایجاد نکرده است (مثال ۲۱).

21. \*ne howâ xuw-e? (آهنگ افتان)

این واقعیت، علاوه بر اینکه بر ماهیت پرسشی‌ساز بودن نشانه نفی موجود در جایگاه آغازین جملات پرسشی بلی‌خیر دلالت می‌کند، لزوم قائل شدن به جایگاهی متفاوت در جایگاه‌های بالاتر در ساخت سلسله‌مراتبی جمله را برای این نشانه نسبت به نشانه نفی در جملاتی نظیر مثال ۱۸ اثبات می‌کند.

با توجه به شواهد بالا، به نظر می‌رسد که نشانه نفی منفصل (نه نشانه نفی متصل) از جایگاه هسته گروه نفی حرکت می‌کند و در جایگاه هسته گروه متمم‌نما می‌نشیند. این حرکت

متضمن این نکته است که نشانه نفی در جملات پرسشی بلی-خیر با نشانه نفی منفصل شباهت بیشتری دارد؛ زیرا نشانه نفی در این‌گونه جملات پرسشی بیشتر به صورت تغییرناپذیر «ne» به کار می‌رود و به هیچ عنصر دیگری، مانند فعل زماندار و فعل کمکی، انضمام نمی‌یابد. در این حرکت، فاعل نیز پس از عبور از مشخصگر نشانه نفی، در جایگاه مشخصگر گروه مبتدا (TopP) می‌نشیند و از این طریق، محدودیت حرکت هسته چامسکی (۱۹۸۶) نیز رعایت می‌شود.



نمودار ۲: حرکت نشانه نفی به هسته گروه متمم‌ما

Diagram 2. The movement of the negative particle to C<sup>0</sup>

#### ۱-۲-۴. شواهد فرازبانی

نتایج به دست آمده از مطالعات دیگر نیز ادعای بالا، مبنی بر فرود نشانه نفی در جایگاه هسته گروه متمم‌ما را تأیید می‌کنند. زانوتینی بیان می‌کند که ویژگی‌های نحوی جملات پرسشی بلی-خیر حاصل تعامل دو نکته است؛ از یک سو، این جملات یک عملگر پرسشی بلی-خیر دارند که در جایگاه مشخصگر قرار دارد و تعبیر پرسشی آن‌ها را امکان‌پذیر می‌سازد و از سوی دیگر، به رعایت این اصل کلی ملزم هستند که هسته فرافکن دربرگیرنده هر عملگر باید با مشخصه‌های مشخصگر خود در تطابق مشخصگرهسته باشد (Zanuttini, 1997a; )



43-44: Zanuttini, 1997b). در مورد جملات پرسشی بلی-خیر، این واقعیت به این معنی است که هسته‌ای که عملگر پرسشی در جایگاه مشخصگر آن قرار دارد، باید مشخصه‌هایی داشته باشد که با مشخصه‌های عملگر بلی-خیر منطبق باشد. این معیار در صورتی اقناع می‌شود که این هسته یا دارای مشخصه‌های فعل زماندار باشد که از طریق گروه زمان و به منظور بازبینی مشخصه‌های زمان به این جایگاه ارتقاء یافته است و یا از مشخصه‌های نشانه نفی برخوردار باشد.

به عقیده مسکاتی، در برخی از موارد، نشانه نفی ممکن است در جایگاهی متفاوت با جایگاه تولید خود تعبیر شود و جایگاه متمم‌نما در حاشیه سمت چپ جمله ممکن است راهکار مناسبی را برای خوانش دامنه گسترده نفی به وجود آورد؛ زیرا عملگر نفی بدون در نظر گرفتن جایگاه گروه نفی، در این گروه تعبیر می‌شود (Moscatti, 2006: 9-10).

وایس نیز به وجود نشانه نفی تهی یا پوچ در جملات پرسشی در زبان بایرنی<sup>۳۵</sup> اعتقاد دارد (Weiss, 2002: 324-325). او مدعی است که در بسیاری از زبان‌ها، از جمله بایرنی، چینی و ایتالیایی، نشانه نفی ممکن است جایگزین نشانه پرسشی در جملات پرسشی بلی-خیر شود.

طبق داده‌ها و شواهد بالا، استدلال می‌کنیم که نشانه نفی در جایگاه آغازین جملات پرسشی بلی-خیر منفی در گویش دشتستانی، در جایگاه هسته گروه متمم‌نما قرار دارد. این جایگاه در برخی از زبان‌ها به وسیله فعل اصلی یا فعل کمکی زماندار مثبت یا منفی اشغال می‌شود و در برخی زبان‌های دیگر، فعل اصلی یا فعل کمکی زماندار در جای خود ثابت می‌ماند و به این جایگاه حرکت نمی‌کند. در چنین زبان‌هایی، فرض شده است که یک عملگر تهی و یا نشانه نفی آشکار در جایگاه هسته گروه متمم‌نما قرار می‌گیرد تا با عملگر پرسشی بلی-خیر که در جایگاه مشخصگر این گروه قرار دارد، تطابق یابد و معیار نفی را اقناع کند. به این ترتیب، در جملات پرسشی بلی-خیر منفی گویش دشتستانی، جایگاه هسته گروه متمم‌نما به وسیله یک نشانه نفی آشکار اشغال می‌شود تا تعبیر پرسشی منفی جمله را به دست دهد.



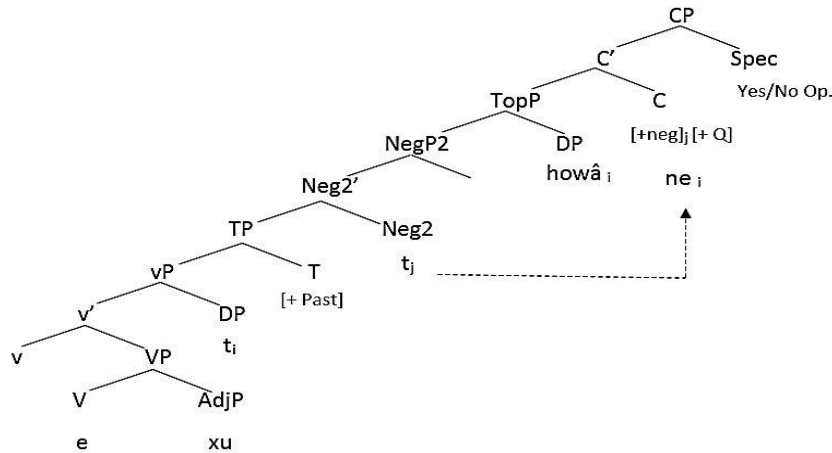
## ۲-۲-۴. حرکت در سطح صورت منطقی

بخش دیگری از بحث در مورد جملات پرسشی بلی-خیر منفی در گویش دشتستانی به جملاتی اختصاص دارد که در آن‌ها، نشانه نفي منفصل در جایگاه تولید خود در سطح نحوی قرار دارد و تعبیر پرسشی از جمله نیز به دست می‌دهد. مثال ۲۲ این حقیقت را نشان می‌دهد. جملاتی از این دست، صورت متناظر جملاتی مانند جمله ۲۲ هستند که در آن‌ها، نشانه نفي در جایگاه آغازین جمله پرسشی قرار می‌گیرد و تعبیر پرسشی بلی-خیر منفی را از کل گزاره به دست می‌دهد. در این مقاله، استدلال می‌کنیم که در مثال‌هایی از نوع نمونه ۲۳، نشانه نفي در سطح صورت منطقی حرکت می‌کند و در جایگاه هسته گروه متمم‌نما قرار می‌گیرد.

22. ne ?i xaš-ter-e?

23. ?i ne xaš-ter-e?

آهنگ جملات ۲۲ و ۲۳ خیزان و پرسشی است و دامنه نشانه نفي، کل گزاره را دربر می‌گیرد. نمودار ۳ به جمله ۲۳ مربوط است. در این نمودار، نشانه نفي منفصل که به فعل منضم نمی‌شود و از تکیه تأکیدی نیز برخوردار است، در هسته گروه نفي به‌عنوان نشانه نفي منفصل (درمقایسه با نشانه نفي متصل) بر فراز گروه زمان تولید می‌شود؛ اما از آنجا که این جمله از تعبیر پرسشی برخوردار است، به نظر می‌رسد که این نشانه نفي از جایگاه اصلی خود در هسته گروه نفي به‌عنوان نشانه نفي منفصل حرکت می‌کند و در جایگاه هسته گروه متمم‌نما قرار می‌گیرد تا تعبیری پرسشی از جمله ارائه کند. از آنجا که در سطح ظاهری، نشانه نفي «ne» در زیر فاعل قرار دارد، استدلال می‌کنیم که این نشانه در سطح صورت منطقی حرکت می‌کند تا با قرار گرفتن در جایگاه هسته گروه متمم‌نما، ضمن اقتناع معیار نفي و فراهم شدن تعبیر پرسشی برای جمله، کل گزاره را تحت دامنه خود قرار دهد.



نمودار ۳: حرکت نشانه نفي به هسته گروه متمم‌ما در سطح صورت منطقي

Diagram 3. The movement of the negative particle to C<sup>0</sup> at LF

### ۳-۲-۴. آهنگ

در اینجا، باید سازکاری پیشنهاد دهیم که دستوری بودن جمله ۲۵ و غیردستوری بودن جمله ۲۴ را توجیه کند. برخلاف جملات پرسشی بلی‌خیر منفي چون جمله ۲۵ که آهنگ خیزان و پرسشی دارند، جمله ۲۴ این الگوی آهنگی را ندارد و به تولید ساختی غیردستوری منجر شده است.

24. \*ne howâ xuw-e? (آهنگ افتان)

25. ne howâ xuw-e? (آهنگ خیزان)

براساس چارچوب تحلیلی پذیرفته‌شده در این مقاله، رفتار این دو جمله را این‌گونه توجیه می‌کنیم که نشانه نفي جمله در آغاز جمله‌ای نظیر جمله ۲۵، پس از تولید در جایگاه هسته گروه نفي به‌عنوان نشانه نفي منفصل، به‌صورت آشکار به جایگاه هسته گروه متمم‌ما حرکت می‌کند تا تعبیر پرسشی بلی‌خیر جمله را فراهم کند؛ اما جمله ۲۴ این حرکت را ندارد و نشانه نفي حتی در سطح صورت منطقي نیز جابه‌جا نمی‌شود. به این ترتیب، مطابقت لازم بین عملگر پرسشی بلی‌خیر در جایگاه مشخصگر گروه متمم‌ما و مشخصه‌های موجود در هسته این گروه برقرار نمی‌شود و در نتیجه، ساختی غیردستوری تولید می‌شود.

## ۵. نتیجه‌گیری

در مقاله حاضر، توزیع نشانه نفی جمله در جملات پرسشی بلی-خیر منفی در گویش دشتستانی را بررسی کردیم. ابتدا به پیروی از پالاک (۱۹۸۹)، هگمن (۱۹۹۵)، زانوتینی (۲۰۰۱) و لاکا (۱۹۹۱)، وجود گروه نحوی مستقل نفی را پذیرفتیم. همچنین، پذیرفتیم که در جایگاه هسته این فرافکن، عملگر نفی و در جایگاه مشخصگر آن، عملگر تهی نفی جمله قرار دارد که لزوم اقتناع معیار نفی جمله (Haegeman & Zanuttini, 1991) را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. این فرافکن بر فراز گروه زمان قرار دارد و برای رعایت شرط سازه‌فرمانی زمان لاکا (۱۹۹۱)، فعل زماندار در سطح صورت منطقی به جایگاه هسته گروه نفی حرکت می‌کند تا سایر هسته‌های نقشی را سازه‌فرمانی کند.

با بررسی نشانه نفی روشن شد که این نشانه در جایگاه منضم به فعل اصلی و فعل کمکی زماندار، یک «نشانه نفی متصل» و در جایگاه‌های قبل از متمم‌های گروهی جمله و جایگاه آغازین جملات پرسشی بلی-خیر منفی، یک «نشانه نفی منفصل» به‌شمار می‌رود. نشانه نفی متصل پس از تولید در جایگاه هسته گروه نفی، با فعل تطابق می‌یابد. در این مطابقه، مشخصه [-نفی] روی فعل و مشخصه [-فعلی] روی نشانه نفی بازبینی و حذف می‌شوند. به پیروی از نظریه صرف توزیع‌شده هاله و مارانتز (۱۹۹۳)، نشانه نفی بعد از سطح نحو به وسیله قواعد واژ-واجی روی فعل ظاهر می‌شود. درمقابل، نشانه نفی غیرمتصل در جایگاه هسته یک گروه نفی متفاوت در جایگاه بالاتر تولید می‌شود و پس از بازبینی مشخصه های خود با فعل در سطح صورت منطقی، به دلیل عدم انضمام به فعل در ساخت ظاهری، در همان جایگاه می‌ماند.

از سوی دیگر، جملات پرسشی بلی-خیر منفی یک عملگر پرسشی بلی-خیر دارند که در جایگاه مشخصگر گروه متمم‌نا قرار دارد و تعبیر پرسشی آن‌ها را امکان‌پذیر می‌کند. این عملگر دارای مشخصه‌هایی است که باید با مشخصه‌های هسته خود در تطابق باشد تا معیار نفی اقتناع شود. این معیار در برخی زبان‌ها با قرار گرفتن فعل زماندار و در برخی زبان‌های دیگر با کاربرد نشانه نفی در جایگاه هسته گروه متمم‌نا برآورده می‌شود. در جملات پرسشی بلی-خیر منفی گویش دشتستانی، نشانه نفی منفصل از جایگاه هسته گروه نفی غیرمنضم به فعل حرکت می‌کند و در جایگاه هسته گروه متمم‌نا قرار می‌گیرد تا ضمن اقتناع



معیار نفی مذکور، تعبیر پرسشی جمله را فراهم کند. در این پژوهش، با ارائه چند نمونه نشان دادیم که حرکت هسته گروه نفی به‌عنوان نشانه نفی منفصل به جایگاه هسته گروه متمم‌نما ضروری است و در صورت انجام نشدن این حرکت، چه در سطح صورت منطقی و چه تا قبل از سطح بازنمون، ساختی غیردستوری تولید خواهد شد.

## ۶. پی‌نوشت

1. Negation
2. licensing
3. Negative prefix
4. Pre-verbal negative particle
5. Negative Phrase (NegP)
6. Complementizer Phrase (CP)
7. IP layer
8. Negative Raising
9. Gbe
10. Han
11. Irish
12. Move
13. Merge
14. interpretable
15. uninterpretable
16. convergence
17. feature checking
18. spec-head
19. Agree
20. sentence / sentential negation
21. constituent
22. Occitan
23. Kwak
24. base-generated
25. VP
26. [uNeg]
27. [iNeg]
28. negative operator
29. Neg-Criterion
30. Neg-Parameter
31. Tense C-Command Condition

۳۲. اختصارات: ا.ش.م. = اول شخص مفرد؛ س.ش.م. = سوم شخص مفرد؛ و.م. = واج میانجی

۳۳. آذری و همکاران (۱۳۹۴) حرکت رو به پایین (lowering) را برای عناصری نظیر هسته گروه مطابقه، گروه زمان و گروه نفی، بررسی و ادعا کرده‌اند که این نوع حرکت، توجیه بهتری را از چگونگی نحو جملات فارسی و جایگاه‌های گروه‌های نقشی صرفی در ساخت سلسله‌مراتبی اشتقاق جمله‌های فارسی فراهم می‌کند.

۳۴. در فارسی نیز پیشنهاد شده است که در بندهای اصلی، فعل ممکن است با حرکت به ابتدای جمله، در هسته گروه متمم‌نما قرار گیرد (Karimi, 1994).

35. Bavarian

## ۷. منابع

- کواک، سه‌را. (۱۳۸۷). *ساخت جملات منفی در زبان فارسی*. پایان‌نامه دکتری. تهران: دانشگاه تهران.
- آذری، مطلب؛ علیزاده، علی؛ کرامتی یزدی، سریرا و مجتبی نامور فرگی. (۱۳۹۴). «حرکت های نحوی روبه‌پایین در زبان فارسی براساس کمینه‌گرایی». *جستارهای زبانی*. د ۶. ش ۶. صص ۱-۲۲.
- Aboh, E.O. (1999). *From the Syntax of Gungbe to the Grammar of Gbe*. Editions à la Carte SA. Sierre: Suisse.
- Azari, M.; S. Keramati; A. Alizade & M. Namvar-Fargi (2016). "The study of syntactic downward movements in Persian on the basis of Minimalism". *Language Related Research* . 6(6). Pp. 1-22 [In Persian].
- Chomsky, N. (1986). *Barriers*. Cambridge MA: The MIT Press.
- ----- (2001). "Derivation by phase". In Kenstowicz, M (Ed.) *Ken Hale: A Life in Language*. MIT Press.
- ----- [1995] (2015). *The Minimalist Program*. MIT Press.
- Haegeman, L. (1995). *The Syntax of Negation*. Cambridge University Press.
- ----- & R. Zanuttini (1991). "Negative heads and the neg criterion". *The Linguistic Review* 8. Pp. 233-251.
- Halle, M. & A. Marantz (1993). "Distributed morphology and the pieces of inflection". In Hale, Ken and Keyser, Samuel J. (Eds.), *The View from Building*



- 20: *Essays in Linguistics in Honor of Sylvain Bromberger*. Cambridge: MIT Press.
- Han, C. (1998). *The Structure and Interrelation of Imperatives: Mood and Force in Universal Grammar*. Ph.D. Dissertation. University of Pennsylvania.
  - Hornstein, N.; J. Nunes & K.K. Grohmann (2005). *Understanding Minimalism*. Cambridge: Cambridge University Press.
  - Jespersen, O. (1917). *Negation in English and Other Languages*. Copenhagen: A.F. Høst.
  - Karimi, S. (1994). "Word order variations in modern contemporary Persian". In M. Marashi (Ed.), *Persian Studies in North America: A Festschrift for Professor M.A. Jazayeri*, Iranbooks. Pp. 43-73.
  - Karimi, S. (2001). "Persian complex DPs: how mysterious are they? ", *Canadian Journal of Linguistics*. 46 (1-2). Pp. 63-96.
  - Klima, E.S. (1964). "Negation in English". In J.A. Fodor & J.J. Katz (Eds.). *The Structure of Language*. New Jersey: Prentice-Hall.
  - Kwak, S. (2008). *The Structure of Negative Sentences in Persian*. Ph.D. Dissertation. University of Tehran, Tehran [In Persian].
  - Laka, I. (1991). "Negation in syntax: On the nature of functional categories and projections". *ASJU*, XXV-I. Pp. 65-136.
  - Lasnik, H. (2002). "The Minimalist program in syntax". *Trends in Cognitive Sciences* 6. Pp. 432-437.
  - McCloskey, J. (1979). *Transformational syntax and model theoretic semantics: A case-study in Modern Irish*. Dordrecht: Reidel.
  - Moscati, V. (2006). *The Scope of Negation*. Ph.D. Dissertation. University of Siena.
  - Ouhalla, J. (1990). "Sentential negation, relativized minimality and the aspectual status of auxiliaries". *Linguistic Review* 7. Pp. 183-231.
  - Payne, J. R. (1985). "Negation". In: Timothy Shopen (Ed.) *Language Typology*

*and Syntactic Description, Vol. I: Clause Structure*. Cambridge, UK: Cambridge University Press. Pp. 197–242.

- Pollock, J.Y. (1989). “Verb movement, universal grammar, and the structure of IP”. *Linguistic Inquiry* 20. Pp. 365-424.
- Progovac, L. (1994). *Positive and Negative Polarity: A Binding Approach*. Cambridge University Press.
- Taleghani, A. (2008). *The Interaction of Modality, Aspect and Negation in Persian*. John Amsterdam & Philadelphia: Benjamin’s Publishing.
- Weiss, H. (2002). “Three types of negation: a case study in Bavarian”. In: Sjef Barbiers, Leonie Cornips & Susanne Van der Kleij (Eds.), *Syntactic Microvariation*. Electronic Publication: Meertens Institute. Pp. 305-332.
- Willis, D.; C. Lucas & A. Breitbarth (2013). “Comparing diachronies of negation”. In: *The History of Negation in the Languages of Europe and the Mediterranean*, Vol. I: Case studies. David Willis, Christopher Lucas, and Anne Breitbarth (Eds.). Oxford: Oxford University Press. Pp. 1-50.
- Zanuttini, R. (1997a). “Negation and verb movement”. In *The New Comparative Syntax*, L. Haegeman (Ed.). London & New York: Longman. Pp. 214-245.
- Zanuttini, R. (1997b). *Negation and Clausal Structure: A Comparative Study of Romance Languages*. New York: Oxford University Press.
- ----- (2001). “Sentential negation”. In: *The Handbook of Contemporary Syntactic Theory*. Mark Baltin and Chris Collins (Eds.). USA: Blackwell Publishers. Pp. 511-535.
- Zeijlstra, H.H. (2004). *Sentential Negation and Negative Concord*. Ph.D. Dissertation. University of Amsterdam. Utrecht: LOT Publications.